
هم اندیشی

شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزگرد مجازی

راه‌کارها، فرصت‌ها و تهدیدهای آموزش و پژوهش از منظر
اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها

تنظیم: مرکز هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی

اعضای شرکت کننده

۱. دکتر محمد خوش‌چهره
۲. دکتر جواد منصوری
۳. دکتر حمیدی‌زاده

مقدمه

مرکز هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی در مجموعه نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، با توجه به اساسنامه نهاد، در راستای ارزش‌گذاری به اندیشمندان و فرهیختگان، که سرمایه‌های عظیم انسانی و پویای هر جامعه‌ای هستند، تشکیل شده است. این مدیریت علیرغم سابقه اندک خود، کوشیده است تا به گونه‌های مختلف در تعامل و ارتباط پیوسته با استادان باشد، یعنی استادانی که نقش اساسی در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی دارند. در این راستا علاوه بر برگزاری کرسی‌های

تخصصی نظریه پردازی و نقد متون دانشگاهی، که با حضور صاحب‌نظران و کارشناسان در هر رشته برگزار شده، با استادان صاحب‌نظر در رشته‌های گوناگون علمی، اعم از علوم انسانی، تجربی و ریاضی گفتگوهایی را در فضایی صمیمی ترتیب داده است.

از آن جا که ارتباط و پیوند هر چه بیشتر دانشگاهیان و توسعه و تقویت تشکل‌های علمی دانشگاهی، در تولید علم نقش اساسی ایفا می‌نماید، در این مصاحبه‌ها استادان در خصوص «آسیب‌های هم‌اندیشی دانشگاهیان»، «چالش‌های پژوهش» و «جنبش نرم‌افزاری علوم» نظرات خود را بیان کرده‌اند و سرانجام با توجه به نقش رهبری در سیاستگذاری کلان نظام، پیشنهادهای خود را با ایشان در میان گذاشته‌اند.

یادآور می‌شود این مصاحبه‌ها به صورت انفرادی برگزار شده اینک نظرات استادان بزرگوار پیرامون هر سؤال با عنوان «میزگرد مجازی هم‌اندیشی استادان» تقدیم می‌گردد.

سؤال اول: با توجه به ایجاد تفکر استراتژیک فرصت‌ها و تهدیدهایی را که در عرصه آموزش عالی به نظر تان می‌رسد را بیان فرمایید؟

جناب آقای دکتر محمدخوش چهره:

بحث ملاحظات استراتژیک یک بحث مهمی است که نسبت به آن غفلت می‌شود و قبل از این که وارد تحلیل این موضوع شویم به نظرم لازم است که مفهوم آن را بازگو کنیم.

اصولاً مدیریت و ملاحظات استراتژیک به خصوص در مقیاس ملی

مستلزم تشخیص فرصت‌ها و نیز تهدیدها و نقاط ضعف که خودش شامل محدودیت‌ها، تنگناها و... و نقاط قوت که شامل توانایی‌ها، قابلیت‌ها، امکانات و امثالهم است.

تلفیق مناسب از این چهار مقوله متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ژئوپولیتیکی مناسب، آن کشور را به سمت انتخاب استراتژیک پیش می‌برد و این هم مبتنی بر اهداف استراتژیک است که ملهم از بحث فرصت‌ها، تهدیدات و نقاط ضعف و قوت است که شکل می‌گیرد. از این رو در چنین فضایی مسائلی مثل آموزش و پرورش که در سؤال مطرح شد در واقع یک نوع ابزار هست برای رسیدن به اهداف، بنابراین نوع کارکرد آن می‌تواند خیلی مهم باشد. که آیا این نظام و سیستم آموزشی که آیا در راستای اهداف ملی قرار دارد یا ندارد. ژاپن و آلمان تجربه خوبی داشتند که ارتقاء روحیه همبستگی، تلاش، انضباط، کارآمدی، آمادگی‌های جسمانی و... مأموریت‌ها و اهدافی بوده است که مثلاً این کشورها توانسته‌اند با کمک آموزش و پرورش و آموزش عالی خودشان در این اهداف تلاش کنند.

ما متأسفانه آرمان‌ها و اهداف و چشم‌اندازهایمان قابل توجه ولی ابزار کارکردی که خواسته‌ایم برای رسیدن به این اهداف به کار بریم، بعضاً به شدت در تناقض قرار دارد. به هر حال نشان می‌دهد که اگر بحث آموزش در کشور به عنوان بحث کلیدی مطرح نشود، ما خسارت‌های زیادی را خواهیم خورد، مثلاً همین ضعفی را که ما در حوزه پژوهش داریم، بر می‌گردد به سیستم و نظام آموزشی در کشورمان مثل دروس غیر ضروری که الان تدریس می‌شود.

جناب آقای دکتر جواد منصوری:

ما در استفاده از ابزار جدید در بخش آموزشی خیلی عقب نیستیم اتفاقاً این ابزار هم خیلی تعیین کننده نیست. ما یک مقدار در روش شناسی آن پیشرفت های لازمی را که باید داشته باشیم نداریم بیشتر حالت سنتی را حتی در دانشگاه داریم در حوزه ها به طریق اولی متأسفانه داریم که فقط در سال های اخیر یک تحول کوچکی اتفاق افتاده است ولی هنوز خیلی نه، ما متأسفانه در دام جریان ترجمه افتاده ایم من کلمه دام را به کار می برم برای این که به ما ضربه بسیار سنگینی زد ما می بایست توجه می کردیم اما اینکه چه چیز ترجمه می کردیم خیلی مهم بود، شما ملاحظه کنید الان در دانشگاه های ما مثلاً در رشته روان شناسی دقیقاً تفکرات ماده گرایانه و ماتریالیستی را در روان شناسی داریم تدریس می کنیم و انتظار داریم یک روان شناس مسلمان داشته باشیم نظام آموزشی ما الان دارای یک تضاد شدید است یعنی با معیارهای مادی کار می کند و می خواهد یک جامعه اسلامی بسازد و این دوگانگی که امروز ما در کشور مبتلا هستیم به خاطر همین تقابل این دو سیستم است و به اعتقاد من رشته های علوم انسانی از پشت به جمهوری اسلامی خنجر می زند. متأسفانه نظام آموزشی ما یک جریان کاملاً التقاطی است. به عنوان مثال شما می بینید که ما هر سال وحدت حوزه و دانشگاه داریم اما آمدند ببینند امکان وحدت حوزه و دانشگاه وجود دارد بنده معتقدم اصلاً وجود ندارد برای این که دو دیدگاه متفاوت، دو زیربنای متفاوت دو شکل متفاوت است دو پایگاه متفاوت است با این امکان ندارد بین دانشگاه و حوزه وحدت باشد. دانشگاه دنبال آب و نان است، حوزه دنبال تکلیف دینی است. دانشگاه ایده و الگوی

خودش را از غرب می‌گیرد و حوزه از طریق دیگر.

جناب آقای دکتر حمیدی‌زاده:

یکی از چالش‌هایی که هر کدام از اعضای هیأت علمی دارند مطالعه مستمر و به هنگام نگه داشتن دانش علمی است و این یکی از سخت‌ترین مسائلی است که در عین این که یک عضو هیأت علمی را به عنوان عضوی پویا نگه می‌دارد، چون سرعت تحولات علمی واقعاً بالا است، بزرگترین چالش در واقع در دانشگاه‌ها برای اساتید، انجام مطالعات مستمر و دسترسی به تحقیقات دست اول و آن که سطح علمی خودشان را به روز برسانند و این در حالی است که اعضای هیأت علمی ما، سرگرم فعالیت‌های روزمره و زندگی معمولی خودشان هم هستند، لذا این تعارض هم است یعنی تعارض به هنگام نگه داشتن سواد علمی و پرکردن فرصت‌های بازار است و این دوگاهی جانشین هم می‌شوند و بعضی از اعضای هیأت علمی، دانشگاه را به عنوان درجه سوم در نظر گرفته‌اند و شغل درجه اول و دوم فعالیت در بازارهای اقتصادی و انجام مشاوره هستند یکی از بزرگترین تهدیدهای دانشگاه اشغال پست علمی توسط افرادی است که با سه واحد درسی به وظیفه علمی می‌پردازند یعنی این که این اساتید وقت دانشگاه اشغال کرده‌اند ولی وقت لازم را برای خدمات پژوهشی و آموزشی صرف نمی‌کنند و همین باعث می‌شود که چهره‌های جوان (عالم و به درد بخور) را نتوانند جذب کنند چون پست خالی وجود ندارد و از طرف دیگر دانشگاهیان چون افراد هیأت علمی را نمی‌توانند از نظر اقتصادی تأمین کنند آن بخشی هم که به فعلیت‌های اقتصادی رو نیاورد نمی‌توانند آنچنان که

هست مشغول فعالیت‌های پژوهشی شوند، لذا به رویکرد آموزشی در طی هفته می‌پردازند و این نتیجه‌اش فاصله گرفتن از مطالعات جدید در رشته‌های تخصصی توسط اساتید است اما در کنار این وضع، یک نکته‌ای را هم ما در نظر می‌گیریم برای اعضای هیأت علمی و آن، شخصیت استادی این افراد هست که می‌بایست متناسب با انتظارات رشته‌ای پرورش پیدا کند، از آن‌جا که این افراد فعالیت‌هایشان با ابعاد اقتصادی عجین شده است اخلاق اقتصادی غالب شده بر اخلاق معلمی و ما در حال حاضر ضعف عمده‌ای که داریم این هست که اعضای هیأت علمی ما با اخلاق استادی به عنوان حرفه تمام وقت آشنایی عمیق نداشته و ندارند (برخی از اساتید) و ما در این زمینه نیاز به کار جدید داریم که اعضای هیأت علمی ما به عنوان یک استاد که دارای شأن بالایی در جامعه هستند اخلاق مناسب را هم کسب کنند و به این ترتیب اعضای هیأت علمی بتوانند این حرفه را در سطح خودش به بالندگی برسانند و بتوانند الگو و سرمشقی برای سایر اقشار و شخصیت‌های علمی، فرهنگی باشند. علاوه بر این تهدیدات، تهدیدات دیگر هم (به نظر من) باز شدن درهای اقتصادی جامعه است به اقتصاد منطقه و بین‌الملل و این کار یکی از فرصت‌های مناسب را برای اعضای هیأت علمی فراهم می‌آورد که این افراد بتوانند در این نوع محافل اقتصادی بین‌الملل فعالیت بیشتری داشته باشند و از این رو ما نیاز خواهیم داشت که کادر اعضای هیأت علمی را افزایش بدهیم، یا آنها را متناسب با سطح حضورشان در دانشگاه تقویت اقتصادی بکنیم.

سؤال دوم: به نظر شما رابطه سیاست و دانشگاه چگونه است و چگونه باید باشد؟

جناب آقای دکتر محمد خوش چهره

این بحث مستلزم تعریف و باز تعریف دانشگاه و سیاست است. به تعبیری باز تعریف ما از دو مفهوم سیاست و دانشگاه چه هست؟ و متعاقباً رابطه بین این دو را چه می بینیم آن چه را که در بیانات امام و رهبری است و اگر بخواهیم سیاست را از این منظر بخواهیم تعریف کنیم، خوب اینجا یک یافته و استنتاج کلی خاصی را بدست می آوریم تا زمانی که سیاست را با ادبیات بازیگران سیاسی و گروه ها و باندهای سیاسی بخواهیم تعریف کنیم یک یافته دیگر بدست می آوریم. خوب باید دقت کنیم که خودمان را اسیر آن تعریفی را که از سیاست به شکل منفی می دهند نکنیم، بلکه جنبه مثبت و منطقی سیاست را ببینیم و دانشگاه را هم به عنوان محل معرفت و تعالی و موتور رشد کشور در نظر بگیریم، اگر این گونه باشد سیاست و دانشگاه رابطه تنگاتنگی با هم خواهند داشت یعنی سیاست در بطن کار دانشگاه قرار می گیرد چون مقررات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور در قالب مباحث و سیاست های سیاستمداران تجلی پیدا می کند و از این رو جایگاهش یک تعریف مجدد می شود ولی اگر ما آن سیاست را به آن مفهوم و دانشگاه را به آن مفهومی را که در سال های اخیر دیدیم به این صورت که مفهوم دانشگاه یک محیط راها شده، ولنگوار، تهی از میان تلاش می شد که پیش برود، خوب این یک نوع نقض غرض است یا سیاست هایی که استفاده ابزاری از دانشگاه و دانشجو توسط گروه ها و باندهای سیاسی می شد،

مطلب را به شدت دگرگون جلوه خواهد داد. بنابراین باید در تعریف صحیح از هر دو مفهوم سیاست و دانشگاه هم رابطه میان سیاست و دانشگاه جایگاه اثرگذار، منطقی، واقعی پیدا خواهد شد. بسیاری از سیاست‌های اداره کشور را دانشگاه می‌تواند تولید و ارائه کند و جریان‌ات سیاسی کشور هم پشتوانه‌های علمی خود را از دانشگاه‌ها بگیرد این رابطه رابطه پسندیده و مبارکی است و ما باید برای گسترش این ویژگی تلاش کنیم برای تعریف دوم باید گفت که از آن تعریف باید دوری کنیم به شدت یعنی دانشگاه باید از سیاستی که استفاده از ابزاری از علم، دانشجو و استاد دانشگاه می‌کند دوری کنیم و باید تلاش کنیم یک نوع ممانعت در مسیر آن روش قرار بدهیم.

دکتر جواد منصوری

من یک نظری دارم و آن این که نه تنها در مورد دانشگاه من معتقدم تمام دستگاه‌های یک مملکت باید شرح وظایف خودشان را به خوبی بدانند و به خوبی اجرا نمایند ما بزرگترین خدمت و بزرگترین سیاست‌مان دستگاه‌هاست یعنی چه؟ یعنی مسأله شهرداری اگر بزرگترین همت خود را روی نظافت بگذارد روی عمران، روی زیبایی شهر، شهرداری بزرگترین خدمت را به این نظام کرده است. لازم نیست شهرداری پلاکارت بزند برای امام حسین (ع) - شهرداری لازم نیست روی دیوار راجع به روز غدیر بنویسد. این باید شهر را آباد کند، آن می‌شود الگوی یک مدیریت اسلامی، مردم دعاگو می‌شوند. دانشگاه هم بزرگترین کار آن آموزش و پژوهش است. خود به خود بار سیاسی خواهد گرفت ولی اگر بخواهیم دکان سیاسی درست کنیم از آموزش و پژوهش خودت می‌مانی لذا من با تشکل‌های صرفاً سیاسی در دانشگاه

موافق نیستم. بلکه معتقدم تشکل های علمی و فرهنگی باید بشود من جمله گروه های سیاسی هستند، اقتصادی هستند این ها آثار اجتماعی خود به خود خواهد داشت.

دکتر حمیدی زاده

ما گاهی با دوستان خودمان صحبت می کنیم که آیا به طور کلی باورهای دینی و نگرش های کلی ما به جهان، با آنچه که در عرصه عمل و اجرا هست می بایست جدا باشد یا یکی باشد در مجموع به این نتیجه رسیدیم که اگر ما در دانشگاه تولید فکر و اندیشه می کنیم و به دانشجویان انتقال می دهیم، باید این یافته های علمی در رفتارها و عمل های افراد و سازمان ها به اجرا در بیاید (والا بی فایده است) و یا هیچ فاصله ای را بین سیاست و دیانت خودمان قائل نیستیم و هیچ گونه فاصله را بین عرصه علمی و فکری با عرصه اجرایی قبول نداریم چون معتقدیم که اگر اندیشه را از انسان بگیریم، انسان مثل سایر حیوانات می شود و این فکری که بعضی دارند که می گویند (دین از سیاست جداست) در واقع (خود آگاه یا ناخود آگاه) این ها دارند می گویند که اندیشه، فکر و تفکر از عرصه اجرایی جامعه دور شود و این در حالی است که هیچ جایی را در دنیا و تاریخ ما سراغ نداریم که جامعه پیشرفت داشته باشد ولی از نظر فکری عقب مانده باشد. الان جوامع و کشورهایی که در دنیا یکه تازی می کنند، پیشرفت خودشان را مرهون تولید علم و اندیشه می دانند و ما چطور می توانیم باور داشته باشیم که عرصه های اجرایی کشور چه بعد اقتصادی، سیاسی و علمی از عرصه های علمی و تحقیقاتی جدا باشد اما به عنوان یک تحصیل کرده باید یاد بگیریم بیشتر از

آنچه که حرف می‌زنیم، بیاندیشیم و فکر کنیم و مطالعه کنیم و در رشته‌های تخصصی خودمان حرف‌هایی حسابی بزنیم ما شاهد بودیم که افرادی که به تازگی یاد گرفته بودند که چگونه حرف بزنند، می‌آمدند و در هر زمینه‌ای اظهار نظر می‌کردند و به تولید حرف می‌پرداختند و این مشکلاتی را و تشنج‌هایی را در عرصه‌های مختلف ایجاد می‌کرد و همین تولید حرف‌ها مشکل ایجاد می‌کرد. اظهار نظر مثلاً بنده به عنوان دانشگاهی در زمینه‌ای رشته و کار و فن و تجربه من نیست، این خودش گسترش دادن بی‌سوادی در یک بخشی از جامعه است و نتیجه آن تشکیل جنگل‌هایی از حرف‌های بی‌سر و سامان است و نتیجه نهایی آن هم ایجاد فاصله و بی‌اعتمادی بین دانشگاه‌ها و مراکز علمی با جامعه است و به هم ریختگی اجتماعی و فاصله گرفتن افکار عمومی از دانشگاهیان خواهد بود. بنابراین بنده به نوبه خودم معتقدم که ما می‌بایستی در رشته‌های تخصصی خودمان علاوه بر مطالعه، تحقیق و تجربه و تدبر، فقط در زمینه‌ای که می‌توانیم به استناد تحقیقات و نتایج و شواهد بیانی داشته باشیم، در آن زمینه اظهار نظر کنیم و در زمینه‌های غیر تخصصی وارد نشویم تا هر کسی در رشته تخصصی خودش خدمتگذار باشد.